

حرف درشت

عاقبت شاخ‌شدن نوی اینستاگرام

● **بوریا عالمی:** تا حالا چندبار نام ایران در جهان پیچیده است؛ بسار اول آقای خ. الف! که رفت گفت باید گفت‌وگوی تمدن‌ها کرد. اتفاقاً نوی جهان هم موفق بود و همه باهانش گفت‌وگو کردند و گفتند ایران خیلی هم خفن است. منتهای وقتی برگشت ایران، جای اینکه باهانش گفت‌وگو کنند بهش کوجه‌فرنگی و تخم‌مرغ و لنگه‌کفش پرت کردند تا متوجه شود گفت‌وگو شیوه‌های مختلفی دارد! و بعضی تمدن‌ها تخم‌مرغی هستند و جای گفت‌وگو باید باهانش نیبرو درست کرد. مورد دوم انوشه انصاری بود که رفت فضا و بعد اعلام کرد درسته که نام و فامیلش ایرانی است، منتهای اگر ایران بود فضا که هیچی، تا ورزشگاه آزادی هم نمی‌توانست برود و آبروی ما را برد. مورد سوم عباس کیارستمی بود که در جهان می‌گذاشتندش روی سرشان و حلواحلواش می‌کردند که بر اثر قصور پزشکی در اینجا برایش حلوا پخته شد و کار را یکسره کردند و دکتر و بیمارستان مذکور خیال ما و جهان را راحت کردند. مورد چهارم محمود احمدی‌نژاد بود که توانست در سازمان ملل اعلام معجزه کند و بگوید هاله نور او را دربر گرفته. منتهای بعدا کارخانه سازنده پروژکتورهای ساختمان سازمان ملل اعلام کرد مشکل از پروژکتورها بوده و از آن به‌بعد نور پروژکتورها را کم کردند که کسی را جو نگیرد. بعد از احمدی‌نژاد دیگر باب قضیه باب شد و تلو جهانی شد و توانست کاری کند که دومیلیون انسان بتوانند به زبان حیوان سخن بگویند و صدا دریاورند بغیرغو. سپس اسفندیار مشایی با اعلام استقلال و اینکه درخت است ما را جهانی کرد. خود تلو که واقعا استعداد موسیقی داشت، وقتی نوی اینستاگرام فالوئر پیدا کرد خوف جمعیت گرفتنش و به این حالت درآمد. بیشتر شاخ‌ها هم هرکدام الان نوی مسیر اعلام استقلال هستند متأسفانه. هرچی هم ما ابراز نگرانی کردیم همه فکر می‌کنند حسودی‌مان می‌شود! آخریش همین خاتم «نسیم اقدام» که با پنج هزار فالوئر در یوتیوب و «دادن چند حکم کلی» و گرفتن چند لایک، تصمیم گرفت با اسلحه برود یوتیوب را به سزای اعمالش برساند تا فالوئرهای او را «ندزد».

جمع‌بندی

من به‌عنوان یک میدون که عاشق سوفیا هستم، می‌خواهم قبل از اینکه شاخ اینستاگرام بشوم و اعلام استقلال کنم، اعتراف کنم که: ما وقتی رای‌اولی بودیم و رفتم به آقای خ. الف رای دادیم، اگر می‌دانستیم مسیر مراوده با جهان به اینجا ختم می‌شود، حتما می‌رفتم به رقیب اود یعنی ناقل‌نوری یا زوارهای یا نهایتا به میرسلیم رای می‌دادیم و تا الان آب هم از آب تکان نخورده بود.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

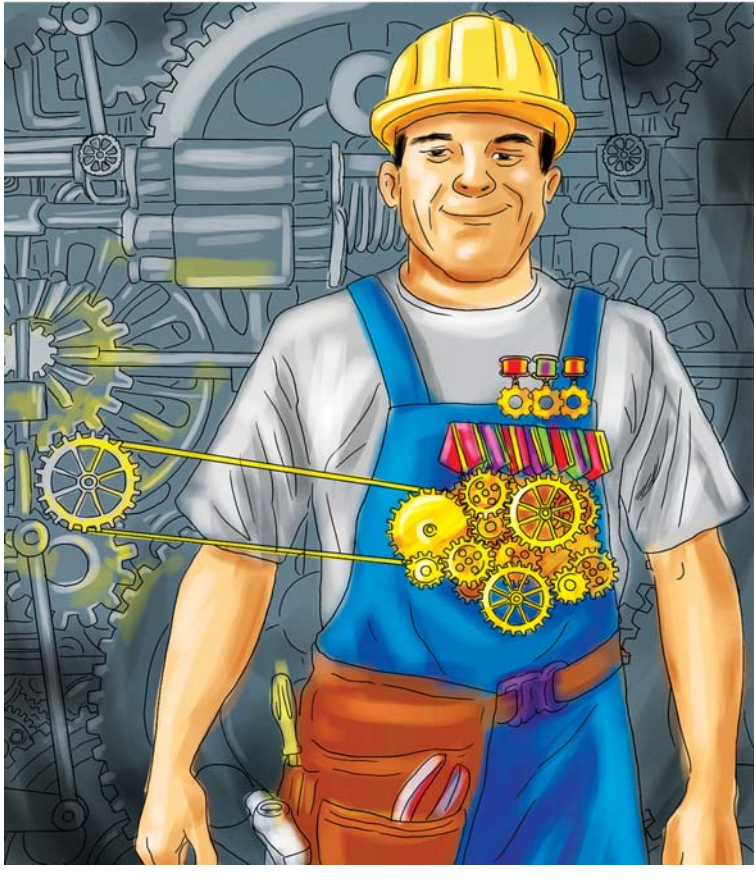
پنجشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۷ • ۱۸ رجب ۱۴۳۹ • ۵ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۱۶ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۷ • اذان صبح فردا ۵:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد

ربیی: کارگر ایرانی زمانی حرمت دارد که تولید شکل گرفته باشد



طرح جمع آوری غذاهای سالم و دست نخورده شما از مجالس و میهمانی به جهت رساندن به افراد بی خانمان و نیازمند شهر تهران شماره تماس ۵۵۷۳۹۹۵۶

سلام به فردا

طبیعت بکر در چنگال زمین خواران

نابودی مزارع و جنگل‌های خود است. جندی پیش دست‌اندرکاران جاده جالوس که از نداشتن بودجه برای تکمیل جاده شکایت داشتند، طرحی دادند که باید نشست و گریست، گفتند زمین‌های اطراف جاده را به سازندگان می‌فروشیم تا ویلا و هتل و رستوران و مجتمع تجاری بسازند و با پول زمین‌ها، جاده را به پایان می‌رسانیم و این زمین نیز بخشی از همه زمین‌های ملی است؛ از مرتع گرفته تا جنگل. زمین‌بازی کل اقتصاد ایران را به تصرف خود درآورده است؛ از دولتی تا بخش خصوصی. گویی دارند یک زمین بسیار بزرگ را تقسیم می‌کنند و خصوصی، مدتی پیش نیز آقای روحانی برای بافت‌های فرسوده فکری کردند و در سخنرانی‌شان آن را بیان کردند. ایشان گفتند زمین به سازنده‌ها می‌دهیم تا بسازند و در از آن آی به جای پول به آنها زمین می‌دهیم، اما منظور چه زمینی است؟ همین زمین‌های ملی؟ متأسفانه کسی از آقای رئیس‌جمهور نمی‌پرسد که برای این کار زمین از کجا می‌آوردید. اگر چنین کنیم، زمین‌های ملی به تاراج می‌رود. آری، تاراج.

آکادمی

۴۰ سال تجربه دنیا در جهانی‌شدن!

جهانی‌شدن مفهومی است که از قرن ۱۹ میلادی در دنیای ما آغاز شد. جهانی‌شدن از مقوله‌هایی است که در دهه‌های اخیر همیشه برخی با آن موافقاند و برخی مخالف. برای مثال، موافقان می‌گویند جهانی‌شدن به ورود تکنولوژی‌های جدید به کشورهای ضعیف‌تر و درحال‌توسعه کمک می‌کند، یکی از چالشی‌ترین گزاره‌های جهانی‌شدن از دهه ۸۰ میلادی تا امروز، این بوده است که جهانی‌شدن نابرابری درآمدی میان انسان‌های کره زمین را کاهش می‌دهد. به‌تازگی (۲۰۱۸) نتایج مطالعات گروچی در قالب گزارشی با نام گزارش نابرابری جهانی منتشر شده است که در آن، به نتایج درخور تأملی اشاره می‌شود و گزاره چالشی اخیر را زیر سؤال می‌برد. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده که داده‌های ۴۰ سال اخیر دنیا را تحلیل کرده است، نغتهای جهانی‌شدن نابرابری درآمدی میان انسان‌ها را کاهش نداده، بلکه افزایش نیز داده است. برای مثال، رشد اقتصادی کشورهای چین و هند موجب شده است تفاوت درآمدی میان این کشورها با برخی کشورهای دنیا تا حدی کم شود؛ اما در داخل این کشورها، نابرابری به‌شدت افزایش یافته است. مجموع درآمد یک درصد بالای جامعه چین از شش درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۴ درصد کل درآمد این کشور در سال ۲۰۱۶ رسیده است. همچنین مجموع درآمد یک درصد بالای جامعه هند، از هفت درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۲ درصد کل درآمد این کشور در سال ۲۰۱۶ رسیده است و در کل دنیا نیز مجموع درآمد یک درصد ثروتمند جهان (افرادى که درآمد ماهانه آنها بیش از ۱۳هزارو ۵۰۰ دلار است) از ۱۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۰ درصد کل ثروت دنیا در سال ۲۰۱۶ رسیده است. این در حالی است که ۵۰ درصد مردم دنیا در گروه فقیرترین قرار گرفته و مجموع ثروشان تنها ۹ درصد ثروت کل دنیا را شامل می‌شود. این یعنی جهانی‌شدن، کمکی به کاهش نابرابری درآمدی در میان انسان‌ها نکرده است و ظاهرا نخواهد کرد. اینکه جهانی‌شدن مثبت است یا منفی، بحثی بسیار عمیق و تخصصی است؛ اما به نظر می‌رسد امروز برای متخصصان و خبرگان این حوزه، اطلاعات بیشتری وجود دارد تا بتوانند تحلیل دقیق‌تری دراین‌باره داشته باشند. حتی ممکن است نیاز باشد کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای درحال‌توسعه نسخه و استراتژی متفاوتی را در این زمینه دنبال کنند. اینکه چرا کشوری مانند آمریکا که دهه‌ها از جهانی‌شدن حمایت می‌کرد، پس از روی‌کارآمدن «دونالد ترامپ» استراتژی متفاوتی را دنبال می‌کند، جای تأمل دارد. جالب است که وقتی «نلسون ماندلا» ۲۰۰۰ جایزه آزادی را دریافت کرد، در بخشی از بخشی از سخنرانی خود گفت: جهانی‌شدن فضایی ایجاد می‌کند که ثروتمندان و قوی‌تراها با هزینه فقیران و ضعیفان، ثروتمندتر و قدرتمندتر شوند. حرف آخر اینکه جهانی‌شدن و بین‌المللی‌شدن دو مقوله متفاوت‌اند؛ جهانی‌شدن ایجاد اقتصادی واحد را دنبال می‌کند، درحالی‌که در بین‌المللی‌شدن، هویت اقتصاد هر کشور مستقل باقی می‌ماند. در نتیجه نباید این دو مقوله یکسان و برابر تصور شوند و تجویزی مجزا را طلب می‌کنند.

قصه‌های شهر

گمنامان شادی‌بخش

من از جمله آدم‌های خوش‌شانسی بودم که در اواخر دهه ۶۰ توانستم دوره دوساله‌ای را که برای مدت کوتاهی در مکانی به اسم دانشکده هنر نیاوران در محل فعلی فرهنگ‌سرای نیاوران راه‌اندازی شده بود، بگذرانم. در این دوره‌های دوساله استادان صاحب تجربه و بنام رشته‌های مختلف هنری؛ از غلامحسین نامی گرفته تا بهرام بیضایی، رکن‌الدین خسروی، محمود دولت‌آبادی و بسیاری دیگر تدریس می‌کردند. راه‌اندازی این مرکز هم از اقدامات متعدد و خوبی بود که در زمان ریاست علی منتظری بر مرکز هنرهای نمایشی انجام شد (این را هم می‌توانید کنار چپیس دهه‌شصتی جزء نوستالژی‌های آن دوره حساب کنید).

مدت چهار ترم فلسفه هنر را با همه مباحث و نظریاتش با استادی شیرین‌سخن گذراندم. کلاس ما با ایشان همیشه رأس ساعت هشت صبح تشکیل می‌شد و اغلب مواقع استاد عزیز ما با تأخیر به کلاس می‌رسید. قیلبش مسئول آموزش به ما اطلاع می‌داد: ماشین استاد خراب شده، می‌رسند. استاد بالاخره عرق‌ریزان اما بشاش از راه می‌رسید و عذرخواهی می‌کرد که صبح به محض سوارشدن به ماشین متوجه اشکالی شده و خودش آستین را بالا زده و مشکل را حل کرده و بعد سوار بر چهارچرخ جادویی، خودش را به ما رسانده. بعد از این توضیح دوخطی تکراری، می‌زد به دل ارسطو و افلاطون و نوافلاطونیان و ما را محو و مبهوت سواد و زرف‌اندیشی و بیانش می‌کرد. یک‌بار بچه‌های کلاس از او پرسیدند چرا ماشینش را عوض نمی‌کند تا از شر این مشکلات همیشگی و خودتعمیرکاری خلاص شود؟ لیخند شیرینی زد و بعد با حالت کسی که می‌خواهد راز مهمی را افشا کند، گفت: من عاشق کارهای فنی هستم. راستش وقتی پشت میزم می‌نشینم تا مطلبی را ترجمه کنم یا بنویسم، انگار دچار عذاب‌ای الیم می‌شوم؛ همه‌اش می‌خواهم کارم را به تعویق بیندازم، اما وقتی قرار است یک کار فنی انجام بدهم، شاد و خوشحال می‌شوم و لذت زیادی می‌برم. تعمیر این ماشین باعث لذت من است، آن را عوض نمی‌کنم تا از این لذت محروم نشوم.

استاد ما و گوینده این سخن رضا سیدحسینی، مترجم معروف، بود؛ کسی که با آثار مهمی از نویسندگان غرب از طریق ترجمه‌های خوب او آشنا شدیم؛ کسی که در ۲۰ سالگی‌اش کتاب «مکتب‌های ادبی» را نوشت که هنوز هم کتاب مرجع و مفیدی در این زمینه است.

حالا که نزدیک ۳۰ سال از آن سال‌ها و ۱۰ سال از مرگ او گذشته است، خیلی از اوقات به مکانیک درون رضا سیدحسینی فکر می‌کنم. فکر می‌کنم اگر آن مکانیک نبود، شاید شادی و شغف درونی او خیلی زودتر از مرگ جسمانی‌اش مرده بود. خود را مدیون آن مرد آچاربه‌دست درون سیدحسینی می‌دانم که توانست کاری کند که او سال‌ها برای ما ترجمه کند و بیافزیند. در سال نو امیدوارم همه زنان و مردان گمنام و بی‌ادعای درونمان که ما را زنده نگه می‌دارند، همراهمان باشند.



هوشنگ ماهرویان

اوایل انقلاب، به‌منظور مبارزه با زمین‌بازی و زمین‌خواری، معامله زمین ثبت نمی‌شد. بنابراین زمین با قولنامه خریداری می‌شد و معامله بعد از ساخته‌شدن به ثبت می‌رسید. تازه، کسی که صاحب خانه بود دیگر نمی‌توانست خانه خریداری کند. چندسالی که گذشت، دیگر این قانون کنار گذاشته شد. عده‌ای به جان باغ‌ها و زمین‌های ملی افتادند و بازفروش‌ها جیب‌های خود را انباشتند، اما هدف کسانی که از معامله زمین و ثبت‌کردن آن جلوگیری کرده بودند، این بود که سرمایه‌ها به طرف تولید برود. متأسفانه این که نشد، هیچ، چنین اقدامی اثر منفی خود را نیز برجای گذاشت و آن هم «معاملات قولنامه‌ای» بود. روستاییان آموختند که زمین‌های هکتاری خود را تکه‌تکه کنند و به مدد دهیاری و



گیتی مفرزاده

خیابان‌گردی

خیابان انقلاب: خیابان اتفاق

از کوچه‌های باریک و مغازه. ۴- خیابان‌های اعتراض شبکه‌های مهم حمل‌ونقل را یا درون خود یا در نزدیکی خود دارند. خیابان انقلاب نیز در حدفاصل میان دو ترمینال مهم تهران؛ یعنی ترمینال غرب و شرق قرار داشته است و دارد و همین وضعیت جغرافیایی است که جایگاه ویژه‌ای به آن بخشیده و می‌بخشد. ۵- خیابان‌های اعتراض علاوه‌بر شکل خاص، از وضعیت اجتماعی خاصی نیز برخوردارند که می‌توانند حقایق یا شایعات و به‌طورکلی هرگونه اخباری را به صورت خلق‌الساعه پخش کنند. این خیابان‌ها در خود یا در نزدیکی خود دفاتر گوناگون مطبوعاتی، ایستگاه‌های تلویزیونی و هتل‌های بین‌المللی دارند و همین مراکز هستند که اخبار را به‌سرعت مخابره می‌کنند. خیابان انقلاب نیز این مراکز را در خود و در نزدیکی خود داشته و دارد. خیابان اشک‌ها و لیخندهاست اینجا. خیابان پیروزی‌ها و شکست‌ها. خیابان قدم‌های استوار و پولادین، خیابان نرده‌های سبز دانشگاه تهران، خیابان بغض‌های به فریاد تبدیل‌شده، خیابان دگرگونی‌ها، خیابان اتفاق؛ خیابان انقلاب.

۱- خیابان‌های اعتراض فضایی دارند که در آنها جمعیت در حال حرکت می‌توانند به‌آسانی و به‌سرعت و پیش از آنکه به زور پراکنده شوند، گرد هم آیند. خیابان انقلاب تهران نیز از این موهبت بی‌بهره نبوده و نیست. این خیابان به جهت داشتن دانشگاه تهران، همواره روزانه چندهزار دانشجو را در خود داشته و دارد و این تعداد افراد علاوه می‌شد و می‌شود بر تعداد کسانی که برای خرید کتاب یا دیگر محصولات فرهنگی هرروزه به این خیابان می‌آمدند و می‌آیند.

۲- خیابان‌های اعتراض از اهمیت تاریخی و نمادین برخوردارند و هویت شهری خاصی دارند.

خیابان انقلاب تهران نیز به دلیل داشتن دانشگاه تهران، کتاب‌فروشی‌ها و اغلب مراکز فرهنگی، هویت ویژه‌ای در بافت شهری تهران داشته و دارد و همواره به‌عنوان پاتوق اصلی روشنفکران شهر به حساب آمده است و می‌آید.

۳- خیابان‌های اعتراض اعطاف‌پذیرند. بر از فضاهای مانور و حفره‌اند برای معترضان تا آنها بتوانند در مواقع بحرانی به‌راحتی فرار کنند و گرفتار نشوند. خیابان انقلاب نیز در طول حدود پنج کیلومترش، ۲۳ تقاطع و خروجی مهم داشته است و دارد و قدم‌به‌قدمش پیر است و بوده است و